



شفافیت انتخابات پایداری جمهوری بایسته آن در نظام آینده انتخاباتی افغانستان

چکیده

بعید نخواهد بود که گروه طالبان برای مشروعیت دست به انتخابات صوری انتصابی نزنند؛ بنابراین شفافیت و گزینش مجریان قدرت در نظام آینده از پایین به بالا باید که تمثیل و اعمال مردم سالاری از محلات یعنی انتخاب والیان و مقامات محلی توسط مردم همان ولایت نهادینه شود تا بستر شفافیت در انتخاب فرد اول با ایجاد محاکم اختصاصی انتخاباتی در حیطه محاکم اداری یعنی الگو تعدد محاکم یا الگو فرانسوی که نظارت قضایی را فراهم می کند و در پایداری جمهوری در افغانستان می تواند سنگ بنا شود که در این مقاله از دیدگاه تخصصی حقوق عمومی با روش توصیفی- تحلیلی به دادرسی انتخاباتی مطلوب پرداخته ایم.

کلید واژه ها: مشارکت و انتخابات آزاد، دادرسی انتخاباتی در نظام جمهوری، نظارت قضایی در نظام آینده انتخابات

Electoral Transparency is stability for Republic- And Should be in the future of Afghanistan Electoral system

Abstract¹

It's possible, that Taliban group will hold simulative and appointed election for legitimacy. Therefore, the transparency of selection for power executives, should start from bottom authorities to Top, it means people in local democracies for selections of mayor in transparency platform up to selection to first person of country, within electoral administrative courts in the model of French court system which provides judicial supervision, indeed we found the cornerstone of republic. this Article in Descriptive and analytical method concentrate the election proceeding.

¹ Mohammad Asif Faqiri master of public law

Faqiri⁸⁰@gmail.com

Keywords: participation and free election, Election proceeding in past republic system, judicial supervision for future election system.

مقدمه

اینکه خواسته و خیر عمومی بر خواسته فردی یا نفعی خصوصی غلبه کند که هر خواسته منفرد در ذات خویش من فعال است و اینکه چگونه از من با ما سیر شود؟ و یا اینکه بنیاد هر خواسته فردی یا خیر فردی در زیر سایه خیر عمومی تامین شود بنیاد اخلاقی است که در برابر اخلاق اجتماعی نهادینه می شود که شهروند معنی معنوی انسان در مفاهیم شهروندی یا ما است و کشور تمام عیار یا کشور های جهان اول صورت معقول منطقی است که بنیاد های آن از کمال خرد بنا شده است و این خرد است که خیر فردی را در سایه خیر عمومی می بیند. که در واقع این نیاز های جامعه است که به آن نیاز جمعی می گویم و در تجویز این نیاز جمعی و فرد غایت خیر خویش را در آن می بیند که وجه مشترک آن با اعضاء جامعه نتیجه غایات کلیت یا ما است (فلسفه هگل ۵۸۰-۵۹۴) در حقیقت خواسته با انتخاب هر اعضاء جامعه مسبب خواسته و خیر عمومی باید و این باید در افکار عمومی غالبیت به اعمال سیاسی اعضاء جامعه گردد که با این حال سنگ بنای شفافیت را رقم زدیم از این منشاء محور دادرسی انتخابات سیستمی است که فقط شفافیت را نشانه گرفته و در مقابل آن پاسخگو است. ملت سازی در دهه های پنجاه و شصت در ایالات متحده بر حسب همبستگی و پیوستگی به منظور اقتدار و تثبیت هویت ملی با استفاده از قدرت حکومت بود که طی بیست در افغانستان با موجودیت سطح بالای فساد و عدم شفافیت در دوره های انتخاباتی که نه تنها انتخابات نتوانست هویت یک پارچه تولید کند بل تجزیه کشور مخصوص در ۲۰۱۴ مشهود شده بود تصمیمات سطحی و مقطعی مسبب نابودی نظام شد. مثلاً جایگزین ریاست اجراییه تعدیل قانون اساسی بر بنیاد نظام غیر متمرکز نه فرال که با انتخابات های محلی ولایتی بمنظور انتخاب والیان توسط مردم همان ولایت هم شفافیت با نظارت مردمی و نظارت قضایی و هم وجه ملت سازی بسوی پایداری و اقتدار ملی به طور روزافزون بدست می آمد الگو مطلوب مدیریتی که در دادرسی انتخابات که می تواند در آینده افغانستان سازنده باشد انتخابات الکترونیزه هند است با وجود تنوع و کثرت نفوس شفافیت تهداب هر گونه انتخابات در هندوستان می باشد.

۱. مبانی نظری نظام حقوقی انتخابات:

انتخابات به مجموعه عملیات است که در جهت گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظران برای مهار کردن قدرت تدبیر شده است. از این دیدگاه انتخابات به معنی فنون گزینش و شیوه های مختلف تعیین نماینده گان است. ابزاری است که به وسیله آن می توان اراده شهروندان را در شکل گیری نهادی های سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد. با آنکه از ایام باستان گاه گاه نشانه های از دخالت مردم در گزینش مسوولان به چشم می خورد که بیون شک یونان باستان و روم دو منبع فیاض و مبنای مولفه های مردم سالاری اند که امروزه مقصد از گزینش از نظام انتخاباتی این است که رویکرد حق مدار و تکلیف مدار به طور ملموس به شفافیت انتخاباتی افزایش دهد زیرا عدم اشتراک رأی دهندگان و گذاشتن میدان به مافیای انتخاباتی مشکل را پر چلاش تر ساخته آب را در آسیاب دشمن می ریزد. و بینده روی دادهای انتخاباتی از راه دور یعنی رسانه ها تنها اکتفا نکند زیرا شفافیت اعتماد بین مردم و دولت را افزایش می دهد. در حالیکه راهبردها بنیادین انتخابات در افغانستان از سوی قانون اساسی ۱۳۸۲ ماده ۳۳ تصریح می دارد: (اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشند. شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم می گردد) بنابراین آنچه از اصل و سیمای راستین این پیمان همگانی بر می آید، راهبرد های بنیادین انتخابات سه ویژگی برجسته دارند: مشروعیت بخشی که چهره نهادی دارد، اعتبار بخشی که نگاه کارکردی دارد و حق بخشی که رویکرد حمایتی دارد (عالی پور، ۱۳۹۴: ۶۶). ساختار قدرت سیاسی در جوامع بشری به دو گروه فرمانبرداران و فرمانروایان، بحث و مجادلات حقوقی فراوانی پیرامون مشروعیت فرمانروایان مطرح بوده، که نظریه حاکمیت مردم به عنوان نظریه معقول و مقبول، مورد پذیرش بیشتر نظام های سیاسی قرار گرفته است. عدم مراجعه مستقیم مردم در همه تصمیمات و اقدامات حکومتی، شیوه دموکراسی غیر مستقیم یا انتخاب و گزینش فرمانروایان از جانب فرمانبرداران در بستر مردم سالاری درج

قوانین اساسی شده اند. بر اساس این نظریه حقوق عمومی معاصر، مردم سالاری به عنوان نظریه مقبول و معقول مورد پذیرش قرار گرفت. از این جهت دادرسی بر شکایات انتخاباتی حیات بخشیدن به حقوق انتخابات می باشد، که نباید در آینده فقط از انتخابات ابزاری برای مشروعیت قدرت استفاده گردد، این باید چشم و گوش شهروندان بایست، تا دادرسی انتخاباتی را بنیاد شود.

۱.۱ رای چیست حق یا تکلیف؟

عملی تشریفاتی و حقوقی که شهروندان با انجام آن، طبق مقررات و قوانین به گزینش نماینده یا نمایندگان می پردازند رای نامند. رای دهنده، ضمن این عمل حقوقی-سیاسی، در حقیقت با برگزیدن نماینده یا نمایندگان در امور سیاسی جامعه خود مشارکت می کند. این سوال زیادی مطرح می شود که مشارکت در این امر حق است یا تکلیف؟

الف- نظریه حق محور رای

حق مقدم بر دولت ها و حکومت ها بوده و اساس ان عالی تر از زندگانی انسان است قبل از اینکه قانون گزار قانونی وضع کند و حلال و حرامی به وجود آورد. عقل سلیم حکم می کرد که نباید حق حیات را از کسی سلب کرد (مدرس ۱۳۳۷: ۱۰-۱۲). لکن رای امری غیر فطری است و در غایب اراده تشکیل دولت توسط مردم حق رای موضوعیت ندارد. لذا اجبار شهروندان به استفاده حق نقض خصوصیات خود حق است. هر گاه رای حق پنداشته شود و از طرفی مردم از اعمال رای امتناع ورزد ماشین دموکراسی به سبب عدم مشارکت مدنی از حرکت باز می ماند. علاوه بر حق دانستن رای مغایر با تعیین و تحمیل شرایط بر رای دهندگان و آزادی شرکت در انتخابات است البته آزادی و انتخاب چنان سکه دو روی است که اجتناب از رای بیرون دلیل می تواند توهین بر خود محسوب شود نه تنها ابعاد اخلاقی فردی دارد که در عمل کردن بسوی انتخاب در واقع من در ماهیت ما و در خیر و نفع عمومی دخیل می شود که افغانستان طبق ۳۳ قانون اساسی ۱۳۸۲ می توان نظریه حق محور را تحلیل کرد زیرا در صورت عدم اشتراک برای افراد جامعه تکلیفی پیش بینی نشده است ولی عدم شفافیت در واقع مسبب بی اعتباری مردم نسبت به نهادی انتخاباتی شده بود که دادرسی شفاف و مطلوب در امر افزایش رای دهندگان باید است که مترادف آن ضرورت دانسته می شود تا قانون گزار نظریه تکلیف مدار رای را در پهلوی دادرسی انتخاباتی شفاف برای شهروندان کشور رقم زند.

ب- نظریه تکلیف مدار رای:

در حال حاضر حد اقل در بیش از ۲۰ کشور دنیا قانون رای اجباری حاکم است که نیمی از این کشورها را کشورهای غربی مدعی دموکراسی و حقوق بشر تشکیل می دهد: استرالیا، فرانسه، ایتالیا... افراد امتناع از رای در کشورهای سویس، اتریش، قبرس، آرژانتین محکوم به پرداخت جریمه در شیلی در صورت عدم پرداخت جریمه به مجازات زندان در آرژانتین و بلژیک به منع افتتاح حساب بانکی و در بلژیک به محرومیت از استخدام دولتی محکوم می شوند. و البته در برخی از کشورهای دارای قانون رای اجباری این قانون در عمل اعمال نمی شود و صرفاً در متن قانون آمده است راست است که سزای تخطی انجام وظیفه مجازات است بنابراین از این سوی تنبیه رای ناهندگان مغایرتی با میثاق ملی و منطق نظریه رای تکلیف مدار ندارد. از آن سوی رای اجباری با نظریه رای حق محور در تضاد و تنافی است. به همین سبب است که برخی کشورهای دارنده قانون رای اجباری در عمل به این قانون بی اعتنایند. بنابراین نظریات حق بودن رای و تکلیفی بودن رای به عنوان مبدأ و منشاء دموکراسی مبتلا به عارضه پارادوکسیکال است (ریاحی ۴: ۱۳۹۷). اگر رای وظیفه محسوب شود دموکراسی در پایه خود (نظریه حاکمیت ملی) می لرزد زیرا: برای شخص به عنوان عضوی از جامعه شان کاذبی قایل است چرا که رای افراد به تنهایی بی ارزش است. شهروندان به درجات یک دو (صاحب رای بیرون رای) دسته بندی می شوند کثرت رای همواره شاخص حاجات به حوایج انسانی نیست خود را از ترس و جبری ری دهندگان می بافند. موثقی ملی در دنیا دموکراسی به بهانه تکلیفی بودن ری تضمینات کافی برای تمینات و تمایلات اساسی آن دسته از کسانی که میلی به رای دادن ندارند قابل نیست. رای در کاغذی آید ولی در

عمل اجرا نمی شود. معنی نمایندگی ملی این است که هر نماینده برای کسانی تصمیم می گیرد که وی را انتخاب نکرده اند. این نماینده که سی هزار رأی در سبد می برد با آن نماینده که سه میلیون رأی می آورد در تصویب قانون سهم المساوی هستند. رأی دهندگان حق عزل و نظارت بر کسانی که خود بر گزیده و به خدمت گرفته اند ندارند. انتخاب شوندهگان به انتخاب کنندگان حساب پس نمی دهند. منتخب مردم گاه شایستگی حکمرانی ندارد مثلاً ثروتمندان نماینده واقعی پا برهنگان نخواهد بود. گاهی تبلیغ و تقلب منتج به تسخیر و تغلب است. تبلیغات دروغین فساد آور و بد آموز می شود. ثروتمندان به فقرا پول می دهند رأی می خرند. خاصه در بسیاری دموکراسی ها که بر ولخرجی های انتخاباتی کنترلی نیست پولداران فرصت بیشتری خواهند یافت و چون به قدرت برسند قوانینی وضع می کنند به نفع همان قافله ثروتمند است و نه این قاطبه دردمند به واسطه احساسات مقطعی شهروندان رأی آزاد و صادقانه و عافیت و سلامت از جامعه رخت بر می بندد. شهروندان برای رأی دادن گاه مکلفند نه مجبورند گاهی نه مجبورند و نه مکلف و زمانی هم مجبورند هم مکلف و این می تواند آن روی صوری بودن حاکمیت دموکراسی است (ریاحی ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۵۳).

ت- نظریه حق محور و تکلیف مدار رأی و نقد آن:

بیرون از اردوگاه دموکراسی و شاید هم از درون آن نظریه سومی بر این مدعاست که رأی هم حق است و هم تکلیف. از این نظریه نیز همان تراود که در آن دو دیگر است زیرا حق واجد اختصاصات خاصه ای است اولاً حق قابل اسقاط است. اسقاط حق قاعده فقهی (لکل ذی حق حق اسقاط حق) می باشد. این قاعده که بسیار از بزرگان به مناسب بدان اشاره کرده اند بدین معنی است که هر صاحب حقی می تواند حق خویش را اسقاط کرده یا باقی گذارد. دوماً حق قابل عوض شدن است. سوماً حق قابل نقل و انتقال است. خلاصه اینکه حق و تکلیف قابل جمع نیستند زیرا حق سلطه ای است که شخص به حکم شرع یا قانون بر دیگری پیدا می کند. علاوه بر این از آنجا که تسلط انسان بر خودش معقول به نظر نمی رسد در نتیجه باید پذیرفت که صاحب حق و تکلیف نمی تواند یک نفر باشد زیرا جمع اختیار و اجبار ناممکن است برخی دیگر معتقدند رأی اجباری مطابق با باب واجب کفایی در اسلام است (توحیدی ۴۶: ۱۳۲۷). از این جهت می توان چنین تحلیل کرد: که حقانیت در نتایج انتخابات یا شفافیت به قانون گزار این اعتماد را می دهد که در بستر حق محور رأی گزینه ای از تکلیف را نیز ضمیمه کند البته انتخاب و منفعت در مبانی آزادی ها چنان جلوه ساز است که تکلیف بودن رأی هم حق و نفع تک تک از اعضای جامعه باید دید.

۲. مبانی نظری رسیده گی به شکایات انتخاباتی:

رسیده گی یا دادرسی انتخاباتی به طور کلی شامل مفاهیم و سازوکارهایی است:

- تضمین می کنند که فعالیت ها، فرآیند ها و تصمیمات مربوط به فرآیند انتخابات مطابق به قانون (قوانین اساسی و عادی، اسناد و معاهدات بین المللی و تمامی مقررات دیگر است).
- از حقوق انتخاباتی حمایت و آن را احیا می کند، و برای افرادی که فکر می کنند حقوق انتخاباتی آنها نقض شده است امکان دادخواهی و رسیدگی قضایی را فراهم می آورد

۱.۲ مفهوم دادرسی انتخاباتی و ابزار آن:

مفهوم و ابزار دادرسی، شامل سازوکارهایی است که مانع خدشه دار شدن روند های انتخاباتی می شوند و از حقوق انتخاباتی دفاع می کند. سازوکارهای دادرسی انتخاباتی ابزارهای دارد که به موقع از بحث و مجادله جلوگیری و از ابزارهای رسمی و غیر رسمی برای حل آن استفاده می کند، مطالعه ای ساختارمند از همه روش های رسیدگی به دعاوی انتخاباتی شامل پیشگیری از دعاوی تا رسیدگی و حل آنها را در بر می گیرد، و اهمیت فرهنگ سیاسی و آموزش مدنی را در جلوگیری از دعاوی انتخاباتی توضیح می دهد و تمامی این عوامل دارای اهمیت اساسی برای دادرسی هستند. قابل ذکر است، که به نحوه کارکرد فنی نمی پردازیم، زیرا مباحث بر مسایل حقوقی رسیدگی تمرکز دارد که شامل روابط

حقوق بر حسب تأمین حقوق فردی آزادی ها می باشد که چطور بتوانیم به یک راهکار حقوقی مطلوب به منظور حفظ حق ها و آزادی برسیم.^۲

۲.۲. کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی در نظام جمهوری

کمیسیون شکایات انتخاباتی، برای اولین بار در سال ۱۳۸۴ جهت رسیدگی به شکایات انتخابات ولسی جرگه و شوراهای ولایتی، منحصراً یک نهاد موقت و یک بخشی از ارگان مشترک اداره انتخابات یا (JEMB) ایجاد شد. همچنان در سال ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ به منظور رسیدگی به شکایات انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی و انتخابات ولسی جرگه طور موقت و مستقل شکل گرفت. قبل از تصویب قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت های انتخاباتی در سال ۱۳۹۲ کمیسیون شکایات انتخاباتی به شکل موقت و مستقل ایجاد گردیده و بعد از ختم پروسه رسیدگی به شکایات انتخاباتی ملغی گردید. بعد از توشیح قانون انتخابات و قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت های کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی در سال ۱۳۹۲ خورشیدی، توسط رئیس جمهور، کمیسیون شکایات انتخاباتی، بحیث یک نهاد مستقل و دایمی به منظور رسیدگی به اعتراضات و شکایات انتخاباتی ایجاد شد. در واقع فعالیت کمیسیون به صورت دایمی گامی مهم و سنگ بنای به مثابه محاکم اختصاصی بود.

۳.۲. صلاحیت های اجرایی و شبه قضایی کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی:

کمیسیون شکایات انتخاباتی مطابق به قوانین نافذ کشور، به منظور تأمین عدالت و شفافیت در جریان انتخابات، دفاع از حقوق کاندیدان و رأی دهندگان از طریق رسیدگی به اعتراضات و شکایات ناشی از تخطی ها، تخلفات و جرایم انتخاباتی ایجاد و تأسیس گردیده است. این کمیسیون به طور دوامدار، برای تحکیم و تعمیم دیموکراسی از طریق ایجاد فضای اعتماد، بلند بردن سطح مشارکت ملی و نهادینه شدن انتخابات منظم و معیاری، در کشور فعالیت می کند. کمیسیون شکایات انتخاباتی در مرکز و ولایات، مطابق ماده ۳۰ قانون انتخابات، دارای صلاحیت های ذیل بود:

- رسیدگی به موارد اعتراض بر فهرست کاندیدان و رأی دهندگان و شرایط و اوصاف کاندیدانی که در جریان انتخابات مطرح می شوند.
- رسیدگی به شکایات ناشی از تخلفات انتخاباتی، مشروط بر اینکه، شکایت مطابق احکام این قانون در زمان معینه آن ثبت گردیده باشد؛
- صدور توصیه، اخطار و دستور به اقدام اصلاحی به شخص یا اداره ای که مرتکب تخلف گردیده است.
- وضع جریمه های نقدی حسب احوال مطابق احکام قانون انتخابات؛
- صدور دستور در مورد شمارش مجدد آراء در مراکز رأی دهی مشخص، قبل از اعلام نتایج انتخابات.
- بی اعتبار شناختن اوراق رأی دهی فاقد شرایط لازم.
- حذف کاندیدان به اساس دلایل موجه مطابق قانون.

^۲ خسوس اوروسکو، دادرسی انتخاباتی، مترجمان دکتر اسد الله یاور، هانیه اشتغالی، دکتر فاطمه عزیز محمدی، بنیاد حقوقی میزان/۱۳۹۹.

- شناسایی جرایم انتخاباتی طبق صراحت ماده (۹۷) قانون انتخابات و ارجاع آن به ارگان های عدلی و قضایی.

تصامیم این کمیسیون در ارتباط به منازعات ناشی از تخطی ها، تخلفات و جرایم انتخاباتی در دو مرحله ولایتی و مرکزی اتخاذ میگردد. طبق ماده (۹۳) قانون انتخابات، تصامیم کمیسیون مرکزی منحصراً عالی ترین مرجع رسیدگی به قضایای انتخاباتی، نهایی تلقی گردیده و هیچ مرجع دیگری داخلی یا خارجی، نمی تواند، قضایای انتخاباتی را از دایره صلاحیت این کمیسیون خارج کند.

۳. مفهوم نظارت قضایی:

نظارت قضایی به معنی انطباق عمل عمومی با مفاد قانون به منظور جلوگیری از عدول مرجع یا مقام عمومی از صاحبیت های تعیین شده است. جهت واضح تر شدن تعریف فوق ابتدا بایست عمل عمومی را مشخص نماییم. عمل عمومی به کلیه اقدامات و تصمیمات اشخاص حقوق عمومی اطلاق می شود که مبتنی بر منفعت عمومی با استفاده از اقتدارات و امتیازات قدرت عمومی و با هدف ارایه سرویس و خدمات و تامین نظم عمومی و امنیت با رعایت قوانین و مقررات صورت گیرد. درخواست نظارت قضایی بمعنی درخواستی جهت نظارت بر قانونی بودن مصوبه و با تصمیم و یا نقصان عملی در ارتباط با فعالیت های که جنبه و کارکرد عمومی دارد می باشد. نظارت قضایی لازمه بر قراری اصل حاکمیت قانون است و دارای ضمانت اجرای منسجم تری نسبت بر نظارت های اداری و پارلمانی دارد این نوع نظارت نوع نظارت برون سازمانی است که احکام ترفعی یا حل و فصل را در راستای برقراری حاکمیت قانون، اصل قانونی بوده را با دو روی کرد سلبی و اجابی مطرح میکند. در روی کرد سلبی اعمال صورت پذیرفته می بایست تمامی منطبق با قانون باشد و در روی کرد اجابی ملزم به اخذ تصمیمات مقتضی برای اجرای قانون است. بنابراین اندیشه حاکمیت قانون در عمل، منجر به توافق قانون نسبت به افراد و دولت ها می شود، یعنی نه تنها افراد و دولت ها ملزم به خود داری از انجام عمل مغایر با قانون استند بلکه بایست اعمال خود را منطبق با قانون سازند. لذا نقش نظارت قضایی درین راستا بسیار پر رنگ می باشد به بیان ساده تر نظارت قضایی، کنترل اعمال و تصمیمات اتخاذ شده جهت انطباق آنها با قانون و جلوگیری از سوی استفاده و تخطی از صلاحیت ها توسط مراجع صالح قضایی است (مونتمنی، ۱۳۹۶: ۲).

۱.۳. ضرورت نظارت قضایی بر رسیدگی شکایات انتخاباتی در نظام آینده:

پیدایش و تحول مفاهیم کلیدی حقوق عمومی خصوصاً در حوزه دادرسی میتواند مبنای یک سازگاری درونی در حقوق عمومی قلمداد گردد. تغییر شکل حکومت ها و پیدایش دولت های مدرن بنیاد های اصلی و زیربنای را دچار تزلزل نموده است دولت های مدرن بجای قانون به تکنیک متوسل می شود. و از قانون به مثابه یک تکنیک و یا به مثابه ابزاری جهت مدیریت امور عمومی بکار می برند در نتیجه این تنش بنیاد می توان در چارچوب مفهومی نظارت قضایی برطرف و در نظام انتخاباتی آینده کشور برجسته ساخت (باصری، ۱۳۹۶: ۵). مشکلات و چالش های که سد راه انتخابات شفاف و بی تقلب در نظام آینده را، نیازمند نظارت قضایی دانست، و طبق مبانی نظری مفهوم نظارت که بهترین نوع نظارت، نظارت قضایی است تا نظارت اداری و سیاسی، که بدون ایجاد محاکم اختصاصی در امور انتخابات امکان پذیر نیست.

۳.۲. ایجاد محاکم اختصاصی و دادرسی انتخاباتی:

پیشینه ایجاد محاکم تخصصی را بایست در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه جستجو کرد جایکه انقلابیون فرانسه پس از پیروزی با تاسی از نظریه تفکیک قوای منتسکو، خواستار ایجاد محاکم اداری مجزا از محاکم عمومی دادگستری و زیر نظر قوه مجریه بودند لذا در سال هشتم انقلاب شورای دولتی فرانسه تاسیس گردید که سیر تکاملی خود به یک دادگاه عالی اداره تبدیل شد. بدین ترتیب نظام حقوقی فرانسه مبتکر و پایه گذار نظام دوگانگی حقوقی که متعقد بر تفکیک دعوای اداری و سایر دعوای بودند گردید. نظام حقوقی المان نیز با پیروی نسبی از جدای دادگاه های اداری و عمومی قاعده به پنج نظم

قضای است. در ایران نیز پس از انقلاب اسلامی دیوان عدالت اداری در جهت خواست انقلابی مردم وبمنظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین دولت زیر نظر قوای قضایه تشکیل شد. اما از آنجاییکه دیوان فقط در تهران مستقر می باشد نه در شهرستان ها، لذا امکانات محدودی دارد و بعنوان یک مرجع عالی دادرسی اداری عمل میکند و فاقد شعبه است (همانا، ۱۳۹۶: ۸). نظام حقوقی ۱۳۸۲ افغانستان که پیرو وحدت محاکم بود. و محاکم اختصاصی ویژه نظام دوگانگی یا الگو فرانسه می باشد. بآنهم طبق مواد ماده های ۶۹، ۷۸، ۱۲۷، ۱۲۲ در قانون اساسی افغانستان محاکم اختصاصی برای مقامات بلند رتبه دولتی گفته شده بود، بنابراین ضرورت ایجاد محاکم اختصاصی در امور اداری امر اجتناب ناپذیر به نظر میرسد. بدین گونه نظام حقوقی افغانستان با پذیرش دوگانگی نسبی حقوقی راه بر ایجاد محاکم اختصاصی نیز باز کرده بود، که ایجاد کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی به طور دایم طبق قانون انتخابات در واقع بایی به سوی محاکم دادرسی انتخاباتی گشوده است.

نتیجه گیری

حاکمیت ملی یعنی موسس کنندگان یا شهروندان در شکل گیری نهادهای سیاسی تعیین متصدیان و اعمال اقتدار سیاسی موسس کننده و سازنده باشند. که فن گزینش به عنوان موجه ترین و مشروع ترین ابزار وصول به قدرت و هم چنین رایج ترین شیوه اعمال اراده مردم می باشد. و مردم افغانستان تا پسا طالبان ۲۰۲۱ چندین انتخابات را در گونه های مختلف شاهد بودند؛ انتخاب رییس موقت در سال ۲۰۰۱ در جلسه بن و چهار بار انتخابات ریاست جمهوری در سال های ۲۰۰۴، ۲۰۰۹، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ به استثنای انتخاب رییس موقت در جلسه بن که در چهارچوب عوامل دیگر بود؛ انتخابات بر مبنای قوانین و لوایح برگزار شدند. چندین انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات نمایندگان پارلمان در افغانستان عمدتاً با مشکلات و تقلب نیز همراه بود، که ضعف ساختارهای برگزار کننده انتخابات از مهمترین دلایل می توان گفت. که در نظام آینده مبحث رسیدگی به شکایات انتخاباتی از اهمیت ویژه برخوردار باید باشد.

پیشنهادات تاسیسی:

- در کل هر دو نظام محاکم یعنی الگو انگلستان و فرانسه لوازم شکلی حاکمیت قانون است؛ که ماهوی آن توازن سازی فکری انسانی از مجرای ملت سازی است؛ و تمثیل شفافیت انتخاباتی نخست از انتخابات والیان ولایت توسط همان مردم صورت گیرد؛ تا انتخاب فرد اول کشور در بستر انتخابات شفاف سهل گردد.
- انتخابات الکترونیکی؛ درج شکایات انتخاباتی به صورت الکترونیک که دادرسی قضایی در بستر نظارت مردمی بهمرأ بنیاد شفافیت و پایداری جمهوری خواهد بود.
- رویکرد به رسیدگی شکایات و رسیدن به انتخابات بیبدون تقلب نقطه پایان به حکومت های مصلحتی و تقسیم قدرت بین اقوام می تواند باشد.
- پیشنهادات حقوقی در باب شفافیت بدون وجه ملت سازی مطلوب نبوده و می توان به جنین مرده تشبیه کرد؛ که در این حالت جایگاه قانون ابزار و تکرار عقب ماندگی هر چند سال به تکرار ادامه خواهد داد.
- در حیطه محاکم اداری؛ بودن محاکم اختصاصی انتخاباتی در امر شفافیت؛ الزامیست.
- مسوولیت و رسالت بر حقوق و آزادی ها؛ ایجاب می کنند تا گروه های فشار در امر فرهنگ سازی انتخاباتی و مشروعیت قدرت از مجرای به گونه تخصصی وارد عمل شوند.

منابع و مأخذ

کتاب ها فارسی:

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۳۸۲ افغانستان.
۲. قانون انتخابات افغانستان، مصوبه ۱۳۹۵، نمبر مسلسل ۱۲۲۶.
۳. شریعت پناهی ابو فضل قاضی، حقوق اساسی و نهادی های سیاسی، انتشارات مستقل/۱۳۸۸.
۴. محسن خلیلی، کارشناس علوم سیاسی، ۱۳۹۷- نظارت انتخاباتی.
۵. بنیاد بین المللی نظام های انتخاباتی، آسیا و اروپا، انتخابات در افغانستان/۲۰۱۴.
۶. خسوس اوروسکو، دادرسی انتخاباتی، مترجمان دکتر اسد الله یآوری، هانیه اشتغالی، دکتر فاطمه عزیز محمدی، بنیاد حقوقی میزان/۱۳۹۹.
۷. انصاری، ولی الله ۴۲۲۴ کلیات حقوق اداری: از لحاظ نظری، عملی و تطبیقی تهران: میزان.
۸. اردبیلی، محمدعلی ۴۲۲۱ (حقوق جزای عمومی) ج ۱ (تهران: نشر میزان).
۹. دکتر قاسم علی صداقت، کلیات حقوق مالی ۴۲۴۵ ص ۱۵-۱۲.
۱۰. موتمنی منوچهر، حقوق اداری تطبیقی، انتشارات قم/۱۳۹۳.
۱۱. طباطبائی منوچهر موتمنی، حقوق اداری تطبیقی، ص ۲-۱۳۹۶.
۱۲. دکتر قاسم علی صداقت، کلیات حقوق مالی ۱۳۹۵ ص ۴۳-۴۵.
۱۳. مهرپور، حسین، (۱۳۷۴)، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۴. امامی، محمد و استوار سنگری، کورش ۱۳۸۹ (حقوق اداری شامل مباحث ۱ و ۲). تهران: انتشارات میزان.
۱۵. انصاری، ولی الله ۱۳۸۱ کلیات حقوق اداری: از لحاظ نظری، عملی و تطبیقی تهران: میزان.



محمد آصف فقیری

پژوهشگر علوم سیاسی و مطالعات فلسفه و عرفانی اسلام